

رسانه و سیاست مصرف در بریتانیا؛ جنون گاوی، تغییر اقلیم جهانی و ایدئولوژی های مرگبار

دنیس بارتلز، استاد بازنشسته مردم شناسی، دانشگاه مموریال نیوفاندلند، پردیس گرینفیلد، کانادا، dbartels@mun.ca

چکیده: در دهه ۱۹۸۰ خطر مصرف فرآورده های گاوی برای سلامت عمومی در تمام بریتانیا آشکار شد. در این مقاله، سیاست های دولت های محافظه کار که پشت سرهم در بریتانیا بر سر کار می آمدند و با گفتمان سازی سیاسی - رسانه ای اجازه گسترش چنین خطری را دادند، با کنش های صنایع سوخت فسیلی و متحدان سیاسی آنها مقایسه و هم سنجی می شوند. این کنش ها به چشم انداز کنونی در انقراض انبوه منتهی شد که به وسیله مزاحمت در فرآیند تغییر اقلیم زیست انسانی ایجاد شده بود. گفته می شود که ایدئولوژی های طرفداران حق بقا به همراه تعهد به عملکرد بی قید و بند «عوامل مؤثر در بازار» از دلایل تمایل بخش هایی از طبقات حاکم بود تا راه را برای خطر انقراض های گروهی از طریق مصرف و احتراق سوخت های فسیلی هموار کنند.

واژگان کلیدی: ایدئولوژی، تغییر اقلیم جهانی، نئولیبرالیسم، حق بقا.

کوروⁱ، اسکراییⁱⁱ و بیماری مغزی اسفنجی گاویⁱⁱⁱ - مشهور به جنون گاوی

جمعیت بومی ناحیه کوهستانی گینه نو حدود یک میلیون نفر است. استرالیایی‌های جستجوگر طلا در دهه ۱۹۳۰ اولین کسانی بودند که با مردم این جزیره ارتباط برقرار کردند. پزشکان، مردم‌شناسان و مدیران مستعمراتی، که اغلب استرالیایی بودند، کشف کردند که کورو بیماری مهلکی است که باعث به زوال رفتن سیستم عصبی مرکزی می‌شود. این بیماری اوایل قرن بیستم، در میان تقریباً ۷۰۰۰ نفر از مردم ناحیه جنوبی این جزیره پدیدار و تا دهه ۱۹۴۰ به‌طور قابل توجهی همه‌گیر شد (هورنلیمان ۲۰۰۷: ۳۵). «بین سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۷۷ کورو باعث مرگ حدود ۲۵۰۰ نفر شد که اکثراً زنان بزرگسال بومی این منطقه بودند» (لیندنباوم، ۲۰۰۸: ۳۷۱۷).

محققان غربی در ابتدا گمان می‌کردند کورو بیماری روان-تنی^v است، از این‌رو به دنبال کشف ریشه‌های ژنتیکی بیماری بودند (لیندنباوم، ۲۰۱۳: ۱۵-۱۴). در سال‌های ۶۵-۱۹۶۳، دو مردم‌شناس به نام‌های شرلی لیندنباوم و رابرت گلاس اظهار کردند که کورو ناشی از آدم‌خواری درون قبیله‌ای است. به‌عبارت‌دیگر، تغذیه اکثر زنان و کودکان از اجساد اقوامی بود که بر اثر این بیماری جان‌باخته بودند (لیندنباوم، ۲۰۱۳: ۲۰-۱۹). «[مردان] در جامعه‌ای که با کمبود پروتئین مواجه است، پروتئین موردنیاز خود را به اشکال مطلوب‌تری [گراز وحشی، خوک‌های اهلی] مطالبه می‌کردند، درحالی‌که زنان سهم ناچیزی از خوک می‌بردند که با تغذیه از پستانداران شکاری کوچک، حشرات و اجساد مرده انسان‌ها پروتئین بدن خود را تکمیل می‌کردند» (لیندنباوم، ۲۰۱۳: ۲۰). اهالی این منطقه اعتقاد داشتند که خوردن گوشت اقوام مرده باعث افزایش رشد کودکان و محصولات می‌شود (لیندنباوم، ۲۰۰۳: ۲۲).

محققان در انگلیس متوجه شباهت‌هایی میان خصوصیات بالینی و پاتولوژیکی کورو و اسکرایی شدند. اسکرایی، بیماری زوال دهنده سیستم عصبی مرکزی در گوسفندان است که توسط تلقیح انتقال می‌یابد (لیندنباوم، ۲۰۱۳، ۲۵). این مسئله باعث شد که کارلتون گادوسک و همکارانش، در انستیتوی ملی سلامت بشد^v واقع در مرلیند، مواد برگرفته از مغز قربانیان بیماری کورو را به مغز شامپانزه‌ها تزریق کنند. در سال ۱۹۶۶، گزارش آن‌ها چنین بود: «پس از دوره‌های نهفتگی ۵۰ ماهه، نشانه‌ی بالینی شبیه کورو انسانی در شامپانزه‌ها ایجاد شد» (لیندنباوم، ۲۰۱۳: ۲۵). این یافته نشان می‌داد که آدم‌خواری در نهایت به کورو منجر می‌شود. این رخداد «نتیجه‌ی مداخله دولت [بخصوص استرالیا] و مبلغان مذهبی در اواسط دهه ۱۹۵۰» بود (لیندنباوم، ۲۰۱۳: ۲۶).

در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، عبارت «بیماری مغزی اسفنجی گاوی (بی اس ای)^{vi} مشهور به جنون گاوی» برای اختلال حرکتی مشاهده شده در میان گله گاوه‌های بریتانیا، بکار رفت. شباهت‌هایی میان بی‌اس‌سی و اسکرایی مشاهده و امکان انتقال عامل مسری بیماری اسکرایی از گوسفندان به گاوها گزارش شد. «موانع حفظ انواع^{vii} ... شاید از طریق تغذیه کنسانتره حیوانی، مورد بی توجهی قرار گرفته است. این کنسانتره‌ها احتمالاً در دمای ناکافی^{viii} غذای استخوان و گوشت یا ام‌بی‌ام^{ix} (اغذیه حیوانی که برای افزایش آمینو اسید تغذیه استفاده می‌شود) از گوسفندان تهیه شده و کنسانتره شده و از این طریق به طور غیر مستقیم به اسکرایی

آلوده شده‌است. این اتفاق احتمالاً به خاطر نبود مقررات دولتی سختگیرانه رخ داد که به اغلب شرکتهای بریتانیایی عرضه کننده، اجازه می داد که از روشهای جدید احصاء چربی استفاده کنند... که در دمای کمتر از ۱۰۰ درجه و در زمانی خیلی کوتاهتر از قبل کار می کردند» (هارنلیمان و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۵-۱۴).

در زمان زندگی نویسنده در انگلیس بین سالهای ۹۰-۱۹۸۸ شایعاتی رایج شد. این شایعات حاکی از آن بود که مصرف فرآوردههای گاوی-بویژه همبرگر و سوسیس- باعث انتقال بی‌اس‌سی به انسان می‌شود. همچنین شایع شد که این بیماری درست پس از روی کار آمدن دولت محافظه‌کار مارگارت تاچر شیوع یافته که باعث افزایش منافع صنعت دامی شود. این شایعه از این جهت ایجاد شد که برای عملیات گرمایشی اضافات دامی که به‌عنوان اغذیه دام استفاده می‌شود، مقررات سختی وجود نداشت. قدر مسلم دولت تاچر به‌شدت در پی مقابله با چنین شایعاتی بود. برای مثال در ژانویه ۱۹۸۹، کیت ملدرام، کارشناس ارشد دامپزشکی وزارت کشاورزی، ماهیگیری و خوراک (ماف^x) در مصاحبه‌ای تلویزیونی با بی‌بی‌سی گفت: «مدارکی که از بیماری بی‌اس‌سی موجود است عمدتاً ناشی از دانش ما درباره بیماری اسکرابی است. هیچ مدرک علمی وجود ندارد که ثابت کند اسکرابی از بز یا گوسفند به انسان انتقال می‌یابد. ما با استفاده از آن به‌عنوان مدل، کاملاً مطمئنیم که بی‌اس‌سی به انسان انتقال نمی‌یابد» (به نقل از رودز^{xi}، ۱۹۹۷: ۱۸۳).

ظاهراً ماف قادر یا مایل به تشخیص مفاهیمی نبود که گادوسک در سال ۱۹۶۶ درباره سلامت عمومی موردتحقیق قرارداد (قبلاً اشاره شد). تحقیق وی بر کسی پنهان نبود، زیرا این تحقیق در سال ۱۹۷۶ جایزه نوبل دریافت کرد. اگر عامل مسری کورو، اسکرابی و بی‌اس‌سی به گونه‌های نزدیک به انسان (مثلاً شامپانزه‌ها) انتقال می‌یافت، پس پیشگیری‌هایی باید اتخاذ می‌شد که این اتفاق نیفتد. حداقل این پیشگیری‌ها می‌بایست شامل بازگشت به مقرراتی می‌شد که مستلزم درقرارگرفتن اضافات دامی اغذیه دام در برابر حرارت بالا باشد. اما درعوض، دولت تاچر از منتقدان علمی خود بشدت انتقاد کرد. برای مثال وقتی دکتر ریچارد لیبی، استاد میکروبیولوژی بالینی دانشگاه لیدز، طی فراخوان کشتار شش میلیون احشام و اغنام در بریتانیا مصرف این محصولات گاوی را برای افراد زیر پنجاه سال ممنوع کرد، یافته‌های وی را تقلیل دادند. بعلاوه، ماف او را به‌عنوان «مظنون سیاسی» معرفی کرد (هفته‌نامه گاردین، ۳۱ مارس ۱۹۹۶).

اکنون می‌بینیم که تدابیر دولت‌های محافظه‌کار بعدی در مورد بی‌اس‌سی در اواخر دهه ۱۹۸۰ به‌طور فاجعه آمیزی ناکافی بوده است. تا سال ۱۹۹۵، نیمی از گله‌های احشام و اغنام در بریتانیا مبتلا شد و می‌بایست از بین می‌رفت. در اوایل ۱۹۹۶ دولت بریتانیا انتقال بی‌اس‌سی را به انسان تصدیق کرد (بروکز، ۱۹۹۹: ۲۵۰). تا به‌امروز، بیش از ۱۰۰ نفر بر اثر بی‌اس‌سی در بریتانیا جان‌باخته‌اند (خمسی، ۲۰۰۵). عامل بیماری جنون گاوی به‌پرپون‌ها نسبت داده شد. اکثر محققان به این نتیجه رسیدند که عوامل مسری کورو، اسکرابی و بی‌اس‌سی و بیماری‌های مربوطه (برای مثال بیماری کروتزفلد-ژاکوب^{xi}) «پرپون‌هایی» شبه پروتئینی هستند. این پرپون‌ها «به‌طور کامل از ویروسها، باکتری‌ها، تک یاختگان و قارچ‌ها قابل تشخیص‌اند زیرا فاقد اسیدنوکلئیک هستند» (هورنلیمان و همکاران، ۲۰۰۷: ۳). برخی محققان معتقدند که افرادی که در دهه ۱۹۸۰ فرآورده‌های گاوی انگلیس را مصرف کرده‌اند تا سال ۲۰۱۵ در معرض خطر بوده‌اند (رودز، ۱۹۹۷: ۲۲۹). این امکان وجود

دارد که حذف بی اس سی از احشام و اغنام در بریتانیا و کاهش متعاقب بیماری‌های پرایونی در انسان با یک دیدگاه سازگار باشد. دیدگاهی که معتقد است مقدار پریون بلع شده متناسب با استعداد به بیماری‌های پریونی است (هرنلیمان، ۲۰۰۷: ۱۹). آلن و نانسی کلچستر^{xiii} باور دارند که بی‌اس‌سی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در میان احشام و اغنام انگلیس شیوع یافت، زمانی که هزاران تن از لاشه‌های حیوانات خرد شده یا دست نخورده به عنوان کود و غذای دامی وارد خاک بریتانیا شد. «نزدیک به پنجاه درصد این واردات متعلق به بنگلادش بود، جایی که روستاییان ضمن جمع‌آوری مواد حیوانی احتمالاً از بقایای انسانی نیز برداشت کرده‌اند...» (خمسی، ۲۰۰۵).

ایدئولوژی و بیماری جنون گاوی

ایدئولوژی مجموعه‌ای از روایات، فراروایات^{xiv} و استعاره‌ها است که به پهنه محوری آگاهی بر اساس نوعی منطق پنهان یا ناخودآگاه وارد و یا خارج می‌شوند (لکاف^{xv}، ۱۹۹۶). هر کسی یک ایدئولوژی دارد و ایدئولوژی‌ها دارای درجات مختلفی از حقیقت یا نادرستی هستند. در نتیجه، ایدئولوژی تنها یک «آگاهی کاذب» نیست. باین حال، این بدان معنی نیست که معیارهای اثبات حقیقت تنها در گفتمان‌های حامی قدرت تشکیل شده‌است (سایر، ۲۰۰۰). ایدئولوژی‌ها پاسخ‌هایی را برای سوالات معین درباره جامعه فراهم می‌کند: ۱- چرا بدین شیوه است؟ ۲- شکل کنونی آن خوب است یا بد؟ ۳- چه چیزی برای تغییر جامعه لازم است؟ (دالبر و دالبر، ۱۹۷۱). از آنجا که ایدئولوژی‌ها درگیر قضاوت درباره این هستند که چه چیز خوب و چه چیز بد است، همواره حاوی عنصر اخلاقی هستند. لکاف (۱۹۹۶) بر این باور است که رفتار اخلاقی شامل دو اصل است. بر اساس اصل رفتار مثبت، رفتاری اخلاقی است که باعث افزایش بهزیستی یا رفاه دیگران می‌شود. بر اساس اصل جبران دین، ضرورت اخلاقی ایجاب می‌کند که دیون اخلاقی دیگران جبران شود. بدین ترتیب افرادی که باعث افزایش رفاه دیگران شده اند مستوجب پاداش و آنان که باعث کاهش سطح رفاه دیگران شده‌اند سزاوار مجازات هستند.

آیا توصیف فوق الذکر از ایدئولوژی به تشریح تلاش‌های دولت تاچر و حامیانش که از صاحبان رسانه‌های جمعی بریتانیا بودند، کمکی می‌کند؟ تلاش‌هایی که برای بازگرداندن اطمینان به افکار عمومی درباره بی‌اس‌سی و بدنام کردن «مخالفتان بی‌اس‌سی» از جمله پروفیسور لیسی انجام شد (قبلاً اشاره شد). پروفیسور لیسی باور داشت که هدف انتقاد شدید دولت تاچر از مخالفتان بی‌اس‌سی حمایت از صنعت پرسود گوشت گاو در بریتانیا بود (۱۹۹۴). اما این حمایت شاید در چارچوب یک فراروایت نئولیبرالی جامع‌تری قرار داشت که بر اساس استعاره آدام اسمیت که مشهور به دست نامرئی است، شکل گرفته بود. این استعاره به نوعی میثاق شهادت‌نامه قدیمی کتاب مقدس که بین «نیروهای بازار» با وجهه حقوقی (یعنی، نتایج جمعی تصمیمات فردی برای خرید و فروش کالاها) و یک ملت با وجهه حقوقی (برای مثال بریتانیا) بسته می‌شود، اشاره می‌کند. مادامی که ملت عملکرد نیروهای بازار را محدود نکند، آنها- یعنی، دست‌های نامرئی- برای ملت سعادت و رفاه را به ارمغان می‌آورند. اما اگر ملت از پیمان- برای مثال ملی کردن صنعت، اخذ مالیات از ثروتمندان و غیره- تخلف کند، دست نامرئی با بازپس گرفتن سعادت یا رفاه، ملت را مجازات می‌کند. شاید از نظر دولت تاچر و متحدان نئولیبرالشان،

مخالفان بی‌اس‌سی و دیگر منتقدان به‌عنوان موانعی برای سیستم رفاه که توسط دست‌نارمائی نیروهای بازار اداره می‌شد، تلقی می‌شدند. اطمینان‌آفرینی‌های دولت درباره ایمن بودن گوشت گاو شاید از نگاه دولت تاجر و متحدان نئولیبرال‌ش به‌مثابه توسعه سیستم رفاه توسط دست‌نارمائی نیروهای بازار بود (بارتلز، ۲۰۰۱). در سال ۱۹۹۹ در یک نظرسنجی عمومی درباره بیماری جنون گاوی که توسط دولت بریتانیا انجام شد، بارونس تاجر مرحوم ملزم به شهادت دادن حضوری نشد. زمانی که به او اجازه دادند شهادت کتبی دهد، وی چنین نوشت: «من همیشه معتقد بودم که تصمیم‌گیری در تمام امور مربوط به امنیت غذایی باید بر اساس بهترین اطلاعات علمی موجود باشد» (www.bse.org.uk). این بیانیه آشکارا نادرست بود. حتی اگر دولت تاجر از ارتباط تحقیق گادوسک در سال ۱۹۶۶ با خطر شیوع بی‌اس‌سی بی‌اطلاع بود (قبلاً اشاره شد)، هشدارهای بموقع دیگری هم برای آگاه‌سازی وجود داشت. برای مثال در روزنامه تایمز مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۸۹، دکتر استاتافورد^{xvi} چنین نوشت: «وقتی که نخست‌وزیر در پست جدیدش به‌عنوان رییس کمیته فرعی کابینه یعنی به‌عنوان رئیس کمیته سلامت و تغذیه درباره باکتری لیستریا^{xvii} در پنیر کاممبرت (تهیه شده از شیر گاو) یا باکتری سالمونلا^{xviii} در تخم مرغ بحث می‌کند، مطمئناً با کاربرد یافته‌های معتبر سر و کار دارد، اما زمانی که وی درباره مخاطرات ویروس‌های نهفته^{xi x} بیماری‌هایی همچون بی‌اس‌سی بحث می‌کند، وارد محدوده علمی ناشناخته و پر مخاطره ای شده است... تعداد بی‌شماری از دانشمندان فکر می‌کنند که شاید در حال دست و پنجه نرم کردن با ویروس نهفته‌ای هستند که قادر است طیف وسیعی از حیوانات را مبتلا کند...»

بارونس تاجر در بیانیه‌اش در سال ۱۹۹۹ اظهار کرد: «...لازم است که از مقرراتی کردن بیش از اندازه‌ی تجارت جلوگیری کنیم، اما نباید هرگز به قیمت به خطر انداختن امنیت غذایی باشد» (بنگرید به بارتلز، ۱۹۹۹). دغدغه‌ی او درباره مقرراتی کردن بیش از اندازه‌ی تجارت، نشان دهنده‌ی تعهد وی به ایدئولوژی دست‌نارمائی است. متأسفانه، شهادت وی هرگز مورد بازرسی قرار نگرفت. همچنین، سوابق جلسات کابینه درباره بی‌اس‌سی و امنیت عمومی احتمالاً برای مدتی طولانی در معرض عموم قرار نخواهد گرفت.

بیماری جنون گاوی و طرفداران حق بقا

آیا تعهد ایدئولوژیکی دولت تاجر و متحدان نئولیبرالی‌اش به دست‌نارمائی دلیل قانع‌کننده‌ای بود برای اینکه سلامت عمومی را در برابر بی‌اس‌سی به مخاطره بیندازند؟ شاید خیر. با وجود تمام مسائل گفته شده، به نظر می‌رسد که در سال ۱۹۸۸ دولت تاجر اطلاعی نداشت از اینکه چه تعداد مردم، تعداد اندکی از مردم یا هزاران نفر، در اثر بیماری بی‌اس‌سی جان می‌بازند. به خطر انداختن احتمال دوم شاید نه تنها ناشی از تعهد ایدئولوژیکی به دست‌نارمائی بود بلکه به دلیل تعهد به حق بقا بود. این حق ناشی از این باور است که برتر بودن در داشتن ثروت و قدرت است. این قضیه، مکمل باور به شکست‌ناپذیری بر اساس دیدگاهی است که نمی‌توان حتی آن را کاملاً نادرست دانست، و آن دیدگاه معتقد است که با ثروت و قدرت کافی و همچنین دسترسی به اطلاعات حیاتی، می‌توان از فجایعی گریخت که مردم «طبقه پایین» را گرفتار می‌کند. جان سالم به در بردن با حفظ امتیازات همیشه امکان‌پذیر است.

حق بقا همانند اکثر ایدئولوژی‌ها، شامل جنبه‌هایی از تفکر مافوق طبیعی یا جادویی است. برای مثال، ممکن است برخی از تاجری‌ها قویا تصور می‌کردند که بیماری بی‌اس‌سی یک تهدید در ابعاد جدی برای بسیاری از بریتانیایی‌ها بوده است، اما تهدیدی برای آنها نبوده است چراکه از بهترین مواد غذایی استفاده می‌کردند. افزون بر این، آنها در صورت لزوم می‌توانستند با فرار از بیماری بی‌اس‌سی در بریتانیا از ثروت و قدرت خود در کشوری دیگر لذت ببرند. اما به نظر نمی‌رسد در صورت مرگ هزاران بریتانیایی در اثر بیماری بی‌اس‌سی، تاجری‌ها می‌توانستند به‌طور کامل از عواقب آن دوری کنند. عواقب احتمالی ممکن بود در برگیرنده تهدیدهای جدی برای نظم اجتماعی باشد. نادیده انگاشتن چنین احتمالی نشان از تفکری جادویی دارد که بخشی از طرفداران حق بقا به‌شمار می‌آید.

تغییر اقلیم جهانی و نیروهای بازار

همچون حق بقا و بیماری جنون گاوی، طبقه‌ی حاکم جامعه که ثروت بی‌حصرشان از صنایع سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود، احتمال عواقب مخرب تغییر اقلیم جهانی ناشی از گازهای گلخانه‌ای را نادیده می‌گیرند. گازهای گلخانه‌ای که محصول مصرف سوخت‌های فسیلی صاحبان صنایع مربوطه است. از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳، ائتلافی از چند شرکت نفت عمده به‌منظور حمایت از کارگروهی از دانشمندان و مهندسان تشکیل شد. هدف این ائتلاف مطالعه‌ی اثرات گازهای دی‌اکسید کربن بر تغییر اقلیم جهانی بود. احتمالاً کارگروه «از همان سال‌های اواخر دهه ۱۹۷۰ از پیامدهای ناشی سوخت‌های فسیلی بر تغییرات اقلیمی آگاهی داشت» (امی گودمن، دموکراسی امروزی، ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵، گفتگو با نیلا بانرجی). این کارگروه در سال ۱۹۸۳ منحل شد و موسسه مواد نفتی آمریکا به نمایندگی از سوی شرکت‌های نفتی عمده، یک پیکار روابط عمومی به راه انداخت تا به مخالفت با پروتکل کیوتو بپردازد، آنهم بر این اساس که علم مطالعه تغییر اقلیم جهانی بی‌نتیجه بوده است. هدف از مخالفت با مشارکت آمریکا در پروتکل کیوتو و ایجاد بدگمانی عمومی نسبت به اثر تکاملی انسان بر تغییر اقلیم جهانی، جلوگیری از «بیش‌از حد مقرراتی کردن» صنعت سوخت فسیلی بود (امی گودمن، دموکراسی امروزی، ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵، گفتگو با نیلا بانرجی؛ نگین ۲۰۱۶). تا آنجا که به بارونس تاجر و بیماری جنون گاوی مربوط می‌شود، نگرانی نسبت به بیش از حد مقرراتی کردن، نه تنها نشانگری قدرتمند از تعهد نسبت به منفعت‌گرایی، بلکه نسبت به ایدئولوژی نیروهای بازار و دست نامرئی است.

بارونس تاجر مرحوم مطالعه اثر انسان بر تغییر اقلیم جهانی را «مبهم» می‌خواند. وی نگران پیرنگ شدن این مطالعات بود، که مبدا با هدف کاهش گازهای گلخانه‌ای، بهانه‌ای برای «بدبینان^{xx}» در جهت اجرای سوسیالیسم «مافوق ملی‌گرایی» فراهم شود (۲۰۰۲: ۵۰-۴۴۹). احتمالاً نگرانی تاجر بر اساس تعهد ایدئولوژیکی وی به این دیدگاه بود که دخالت دولت در اقتصاد بازار مانع از توزیع رفاه توسط بازار آزاد/دست نامرئی می‌شود. چارلز و دیوید کچ که قسمت اعظم ثروت بی‌حصرشان از طریق صنایع سوخت فسیلی تأمین می‌شود، از مخالفان اصلی مطالعه تغییرات اقلیمی محسوب می‌شوند. تعهد برادران کچ به ایدئولوژی بازار آزاد/دست نامرئی مشهور است (مایر، ۲۰۱۶).

نوامی ارسکس و اریک ام. کانوی در جستجوی راه‌هایی هستند که نشان دهند مخالفت با مطالعه تغییرات اقلیمی، که به‌طور پنهانی توسط سوخت‌های فسیلی و صنایع وابسته تأمین مالی می‌شوند، بر اساس تعهد به ایدئولوژی نیروهای بازار و دست نامرئی است - به عبارت دیگر، «بنیادگرایی بازار آزاد» (۲۰۱۴).

تغییر اقلیم جهانی و طرفداران حق بقا

در حال حاضر دانشمندان هواشناسی در خصوص تأثیر مصرف سوخت‌های فسیلی بر گازهای گلخانه‌ای هشدارهای واضحی می‌دهند که حاکی از وضعیت خطرناک سلامتی انسان و بقای گونه‌های غیر انسانی در برابر این آلودگی‌هاست (مک مایکل ۲۰۰۳؛ کریش ۲۰۰۵). طبقه حاکم که از مخالفان مطالعه تغییرات اقلیمی بودند تا اندازه‌ای تحت تأثیر ایدئولوژی بازار آزاد/دست نامرئی قرار داشتند. آنها به‌طور مشخص مایل بودند که سلامتی انسان‌ها و بقای گونه‌های غیر انسانی را به مخاطره بیندازند. چنین تمایلاتی تا حدی بر اساس تفکر طرفداران حق بقا است که بی‌شبهت به تمایلات تاجری‌ها نیست. منظور از این تمایلات همان زمانی است که تاجری‌ها نسبت به درمخاطره قرار دادن بریتانیایی‌ها در برابر بیماری جنون گاوی بی‌تفاوت بودند. اما با تغییرات اقلیم جهانی خطرهای افزایش می‌یابد. حال دیگر سخن از بخش بزرگی از یک ملت بخصوص نیست بلکه بخش عمده‌ای از بشریت در خطر است.

ایدئولوژی طرفداران حق بقا ممکن است این باور را در میان طبقه‌ی حاکم ایجاد کند که راه‌گیزی برای آنها وجود دارد. اما همانند پایه ایدئولوژیکی سیاست تاجری‌ها درباره بیماری جنون گاوی، این باور نیز مستلزم حدی از تفکر جادویی/ مافوق طبیعی است. آیا سیاست‌مداران طرفدار سوخت‌های فسیلی، که از طبقه حاکم هستند، بر این باورند که راه‌گیزی از عواقب تغییرات اقلیم جهانی وجود خواهد داشت؟ در صورت اسیدی شدن اقیانوس‌ها و رخدادهای شدید هوایی که منجر به کاهش بی‌رویه ذخایر غذایی می‌شود، یا افزایش سطوح دی‌اکسید کربن اتمسفر به بیش از ۸۰۰ بخش در میلیون که باعث از هم گسیختگی فرایند شناختی انسان و دیگر گونه‌ها می‌شود، آیا باز هم راه‌گیزی وجود دارد (رام، ۲۰۱۵)؟ آیا بنیادگرایان بازار آزاد گمان می‌کنند می‌توان از هولوکاست تغییر اقلیم جهانی در زمین فرار کرد و مانند رمان استارک^{xxi} بن‌التون سال ۱۹۸۹، در سیاره دیگری همچون ماه و مریخ زیست؟

ارسکس و کانوی^{xxi} (۲۰۱۴) اعتقاد دارند که ایدئولوژی بازار آزاد/دست نامرئی خود-ویرانگر است: بنیادگرایان بازار آزاد با ممانعت از وضع مقررات دولتی برای اقتصاد سوخت‌های فسیلی، برگشت‌ناپذیری تغییرات اقلیم جهانی را تضمین کرده‌اند. این مسئله مستلزم مداخله دولت برای حل بحران پیامدهای ناشی از تغییرات اقلیم جهانی خواهد بود (بارتلز، ۱۹۹۷). پیامدهای غیرعمدی نجات بازار آزاد به هر قیمتی، نه تنها برای خود بازار آزاد بلکه شاید برای بخش اعظم بشریت نیز نقطه پایان باشد.

پی‌نوشت‌ها:

-
- i Kuru
 - ii Scrapie
 - iii Bovine Spongiform Encephalopathy
 - iv Psychosomatic
 - v Bethesda
 - vi BSE
 - vii Species barrier: the natural mechanisms that prevent a virus or disease from spreading from one species to another
 - viii فرآیندی که بوسیله آن سرم یا خونابه و یا تازگی گوشت در درجه حرارت ۵۶ درجه فارنهایت یا ۱۳ درجه سانتی‌گراد به مدت سی دقیقه نگهداری می‌شود.
 - ix Meat-and-Bone-Meal:
 - x MAAF
 - xi Rhodes
 - xii Creutzfeld-Jakob disease
 - xiii Alan and Nancy Colchester
 - xiv Metanarratives
 - xv Lackoff
 - xvi Dr. Stuttaford
 - xvii Listeria : a kind of bacteria that can cause severe food poisoning
 - xviii Salmonella: a kind of bacteria that can cause severe food poisoning
 - xix Slow Virus: is a **virus**, or a virus-like agent, etiologically associated with a disease, having a long incubation period of months to years and then a gradual onset of symptoms which progress **slowly** but irreversibly and terminate in a severe compromised state or, more commonly, death.
 - xx Doomsters
 - xxi Stark
 - xxii Oreskes and Conway

منابع

- Bartels, Dennis. 2001. 'Mad Cows and Market Forces.' *Journal of Human Ecology* 12 (3): 163-170.
- 1997. 'Thinking the Unthinkable: Wartime Mobilization to Counter Global Climate Change.' *Socialist Studies Bulletin*, no. 50: 41-55.
- Bartlett, David M.C. 1999. 'Mad cows and democratic governance: BSE and the construction of a "free market" in the UK.' *Crime, Law and Social Change* 30: 237-257.
- Brookes, Rod. 1999. 'Newspapers and national identity: the BSE/CJD crisis and the British Press.' *Media, Culture and Society* 21: 247-263.
- Dolbeare, Kenneth and Patricia Dolbeare. 1971. *American Ideologies*. Chicago: Markham.
- Elton, Ben. 1989. *Stark*. London: Joseph.
- Hörnlimann, Beat. 2007. 'History of Kuru Research.' in Hörnlimann *et al.* *Prions in Humans and Animals*. Berlin and NY: de Gruyter: 28-41.
- Hörnlimann, Beat, Detlev Riesner, Hans Kretzschmar, Robert G. Will, Stuart C. MacDiarmid, Gerald A.H. Wells, and Michael P. Alpers. 2007. 'Historical Introduction.' *Prions in Humans and Animals*. Berlin and NY: de Gruyter: 3-27.
- Khamsi, Roxanne. 2005. 'British duo probes origin of mad cow disease.' *Nature* (1 Sept.). <http://www.nature.co/news>.
- Kirsch, Steve. ca. 2005. 'How Will It End.' (<http://www.skirsch.com>). Retrieved March, 2016.
- Lacey, Richard. 1994. *Mad Cow Disease The History of BSE in Britain*. Jersey, Channel Islands: Cypsela Publishing Ltd.
- Lakoff, George. 1996. *Moral Politics*. Chicago: University of Chicago Press.
- McMichael, A.J. 2003. 'Global Climate Change and Health: an old story writ large.' In *Climate change and human health: risks and responses*. Geneva, Switzerland: World Health Organization: 1-15.
- Lindenbaum, Shirley. 2013. *Kuru Sorcery, Disease and Danger in the New Guinea Highlands* (Second Edition). London: Paradigm Publishers.
- 2008. 'Understanding Kuru: the Contribution of Anthropology and Medicine.' *The Royal Society, Philosophical Transactions B* (27 Nov.): 363 (1510): 3715-3720.

- Mayer, Jane. 2016. *Dark Money*. NY: Doubleday.
- Negin, Elliott. 2016. 'Exxon Mobil Feels the Heat.' *Catalyst* vol. 15 (winter): 16-17.
- Oreskes, Naomi and Erik M. Conway. 2014. *Merchants of Doubt*. NY: Bloomsbury Press.
- 2014a. *The Collapse of Western Civilization*. NY: Columbia University Press.
- Rhodes, Richard. 1997. *Deadly Feasts*. NY: Simon and Schuster.
- Romm, Joe. 2015. 'Elevated CO2 Levels Directly Affect Human Cognition, New Harvard Study Shows.' *Climate Progress* (26 Oct.). (<http://thinkprogress.org>).
- Sayer, Andrew. 2000. *Realism and Social Science*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Thatcher, Margaret. 2002. *Statecraft, Strategies for a Changing World*. London: HarperCollins.

